

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محمدحسن شیخ‌الاسلامی^۱

سید محمد حسین حسینی^۲

صارم شیراوند^۳

با توجه به اینکه روند نظامی شدن دریای خزر از چند سال پس از آنکه کشورهای اتحاد جماهیر شوروی تصمیم گرفتند، نیروی دریایی دایر کنند، افزایش چشمگیری پیدا کرده است، کاربست نظریه موازنه قدرت با تأکید بر حفظ امنیت ملی بسیار حائز اهمیت گردیده است. نکته مورد نظر این است که تا چند سال آینده ناوگان‌های نظامی جدید به‌خصوص ناوگان قزاقستان و جمهوری آذربایجان نیز خود را در صفحه شطرنج منطقه عرضه خواهند کرد. در این میان، ناوگان روسیه در دریای خزر نه تنها از قدرت فراوان برخوردار بوده، بلکه قدیمی‌ترین آن محسوب می‌شود. بر این اساس، سوال اصلی مقاله این است که نظامی کردن حوزه دریای خزر چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه تحقیق این است که نظامی کردن حوزه دریای خزر به دلیل افزایش قدرت مقطعی کشورهای ساحلی در بازه‌های زمانی متفاوت و تضعیف موازنه قدرت میان آن، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی را با چالش اساسی مواجه می‌سازد. در این پژوهش روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: نظامی کردن، موازنه قوا، امنیت ملی دریای خزر و جمهوری اسلامی ایران.

^۱. نویسنده مسئول، محمدحسن شیخ‌الاسلامی، استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email:mhsheikh@gmail.com

^۲. دانش‌آموخته مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email:mh.hossein25@yahoo.com

^۳. دانش‌آموخته مطالعات اوراسیای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email:sarem_26@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۴ و تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۱۴

مقدمه

یکی از موضوعات مطرح در خصوص هر حوزه جغرافیایی، جایگاه و اهمیت آن حوزه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و غیره است که این اهمیت نیز به دلیل متاثر بودن از شرایط دیگر، تحت تاثیر تغییراتی که در مقاطع زمانی مختلف در عوامل موثر و مرتبط با حوزه جغرافیایی مورد بحث صورت می‌گیرد، دگرگون می‌شود. از این رو، حوزه دریای خزر که ۵۵۸۰ کیلومتر طول و ۱۲۲۵ کیلومتر عمق دارد در مقاطع زمانی مختلف اهمیت ویژه‌ای داشته است (Aladin & Plotnikov, 2014:4).

در این میان، نظامی کردن منطقه، مهم‌ترین تهدید سیاسی و نظامی علیه کشورهای ساحلی است. در همه مناطق پیرامون دریای خزر، ناآرامی‌هایی وجود دارد که بر خطر افزایش نظامی‌گری در منطقه می‌افزاید. ایده نظامی کردن دریای خزر ممکن است موجب شود دریای خزر در اختیار نیرویی قرار گیرد که از سایرین قدرتمندتر باشد. مسائل مربوط به دریای خزر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دیپلماسی کشور است. منافع اقتصادی با مسائل امنیتی و همچنین تلاش‌های دیپلماتیک تامین و تضمین حقوق تاریخی ایران در این دریا، اهمیت دریای خزر را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش افزایش داده است. عاری‌سازی دریای خزر از هر گونه سلاح و تجهیزات نظامی و انتقال شناورهای نظامی موجود در خارج از دریای خزر از رویکردهای مهم ایران است. به دنبال مانور نظامی سال ۲۰۰۲ مشخص شد که نظامی شدن دریای خزر به سود هیچ یک از کشورهای ساحلی نیست، اما نگاه کشورها به منافع ملی و امنیت‌شان متفاوت است. بر اساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، هیچ قدرت ثالثی نباید وارد آب‌های دریای خزر شود و کشورهای ساحلی نیز متعهد شده بودند، اقدامی نکنند که سبب شود، قدرت‌های ثالث به حوزه دریای خزر وارد شوند، اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برخی از کشورهای ساحلی بر آن شدند که با تغییر بنیادین اوضاع برخی مندرجات عهدنامه‌های یاد شده را به اجرا نگذارند. جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان منافع و امنیت ملی خود را در ذی‌نفع کردن قدرت‌های فرامنطقه‌ای در دریای خزر می‌دانند. آنها با هدف جلوگیری از احیاء سلطه روسیه و ایجاد همسویی با قدرت‌های خارجی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و راهبردی خواستار حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای هستند. بر این اساس، سوال اصلی مقاله این است که نظامی کردن حوزه دریای خزر چه تاثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ به

دنبال آن، فرضیه تحقیق این است که نظامی کردن حوزه دریای خزر به دلیل افزایش قدرت مقطعی کشورهای ساحلی در بازه‌های زمانی متفاوت و تضعیف موازنه قدرت میان آنها، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی را با چالش اساسی مواجه می‌سازد.

چارچوب نظری

الف) موازنه قوا

موازنه قوا^۱ به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل و یکی از مهم‌ترین نوع از رژیم بین‌المللی غیررسمی مطرح بوده و یکی از کارآمدترین نظریه‌ها در رهیافت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۹۳). این نظریه متشکل از دو الگوی منطقی و فیزیکی^۲ بر این اصل استوار است که امنیت بین‌المللی زمانی افزایش می‌یابد که قدرت نظامی به نحوی توزیع شده باشد و هیچ دولتی به اندازه‌ای که توانایی تفوق آمدن بر دیگر دولت‌ها را داشته باشد، قدرتمند نباشد. این نظریه پیش‌بینی می‌کند که اگر کشوری دارای قدرت زیادی باشد از قدرت خود استفاده می‌کند و به کشورهای ضعیف حمله می‌کند و این امر موجب می‌شود، دولت‌هایی که در معرض خطر هستند برای پیوستن به ائتلاف‌های تدافعی انگیزه پیدا کنند. برخی از واقع‌گرایان بر این عقیده هستند که این امر می‌تواند، موجب ثبات بیشتری شود؛ چرا که از تجاوز جلوگیری می‌کند و آن را غیرجذاب نشان می‌دهد. البته اگر میان ائتلاف‌های رقیب تعادل قدرت برقرار باشد (Kegly & Wittkopf, 2005: 503). موازنه قوا در سیستم بین‌الملل مفروضات مشخصی دارد که عبارت هستند از؛ جهان بر اساس بازی حاصل جمع صفر بنیان نهاده شده است؛ میزان منابع در سیستم بین‌الملل ثابت، قابل تقسیم و قابل انتقال است؛ ائتلاف‌های مختلفی برای توزیع منابع صورت می‌گیرد؛ در صورتی که تمام منابع یک کشور در نتیجه بازتوزیع پیشنهادی از بین برود، آن کشور نابود می‌شود؛ اطلاعات کامل در مورد قواعد بازی و اولویت‌ها و ترجیحات تمامی کشورها وجود دارد (Horowitz, 2014: 707-708). بر اساس

^۱. Balance of Power

^۲. الگوی منطقی، اصول زیربنایی سیستم توازن قوا را بیان می‌کند در حالی که الگوی فیزیکی به دنبال عملی ساختن الگوی منطقی است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۲۴۹).

دیدگاه ولفرت^۱، نظریه پردازان موازنه قوا بر این باور هستند که مشکلات مربوط به عدم اطمینان، موانع مربوط به اقدام جمعی و موانع داخلی توازن با توسل به عوامل خارجی رفع می‌شوند که مهم‌ترین راه‌حل‌های رفع مشکل مذکور عبارت هستند از؛ گسترش سیستم و وارد کردن واحدهای جدید به درون سیستم؛ توازن هژمونیک در ایجاد قدرت انباشتی از طریق اشغال سرزمین‌های مختلف (Sangiovanni, 2009: 347-380).

مفهوم موازنه قوا بنا به مقتضیات گوناگون اوضاع بین‌المللی، معانی مختلفی نظیر توزیع قدرت، تعادل قوا بین دو یا چند قدرت متخاصم و تفوق نیرو پیدا کرده است. علاوه بر معانی، اشکال گوناگونی از موازنه بخشی نظیر استراتژی مبتنی بر انشقاق و توازن، توازن بخشی و کالتی و الزام و مقیدسازی وجود دارد که واحدها با استفاده از هر یک از آنها سعی در افزایش قدرت خود به طرق مختلف دارند. برای نمونه در استراتژی الزام و مقیدسازی با وارد کردن کشور رقیب در نهادها، توافق‌ها یا دیگر ترتیبات در دسترس از توان آن جهت اعمال سیاست مستقل می‌کاهند (Nexon, 2015: 345-346). توازن قوا در دریای خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بیشتر بر بنیاد این الگو از موازنه استوار است به گونه‌ای که کشورهای ساحلی از طریق تاکید بر همکاری و در عین حال افزایش توان نظامی خود سعی در موازنه‌سازی دارند. باید اذعان داشت که این همکاری‌ها موقت بوده و تاکید کشورهای ساحلی بر نظامی‌گری در حوزه دریای خزر می‌تواند تهدیدی جدی برای ایران محسوب شود (قوام، ۱۳۹۲: ۶۱).

ب) امنیت ملی

نظریه موازنه قوا و امنیت رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند به گونه‌ای که بر مبنای این نظریه می‌توان در جهت تامین امنیت گام برداشت. اصولاً، هر چند امنیت ریشه در تاریخ بشری دارد، اما پیدایش آن به صورت رسمی با پیدایش دولت - کشور در سال ۱۶۴۸ (که سرآغاز نظریه موازنه قوا می‌باشد) هماهنگ است و توسعه آن در روابط بین‌الملل توسط افرادی نظیر باری بوزان^۲، ریچارد لیتل^۳ و توماس برگر^۴ مورد واکاوی قرار گرفته است. این حرکت اغلب به صورت

¹. Velfert

². Barry Buzan

². Richard Little

³. Thomas Berger

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۳۹۱

تلاش برای فراخ‌تر ساختن دستور کار امنیت با قائل شدن شأن امنیتی برای موضوعات و مسائل اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی در کنار مسائل و موضوعات سیاسی و نظامی که محور بررسی‌های سنتی امنیت را تشکیل می‌داد، مطرح شده است (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۵). به طور کلی دو نوع رهیافت از امنیت ملی وجود دارد: الف) رهیافت سنتی، ب) رهیافت جدید.

تعریف سنتی و کلاسیک امنیت ملی از منظری تک بعدی امنیت ملی را مطالعه تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی می‌داند که در این صورت عواقب و راه‌های برخورد با جنگ و مطالعه اینکه چگونه حکومت‌های ملی از نیروهای نظامی به صورتی موثر برای رویارویی با تهدیدهای نظامی خارجی استفاده نمایند، می‌باشد. آرنولد ولفرز^۱ در تحلیل کلاسیک خود از مفهوم امنیت ملی می‌گوید که امنیت ملی مشتق از ایده منافع ملی است و در اصل نشان‌دهنده تغییر توجه از رفاه به امنیت در حوزه منافع ملی است. از این دیدگاه با تعبیری سخت‌افزاری از امنیت ملی، اولاً تهدیدهای خارجی را با درجه اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به تهدیدهای داخلی می‌بینند. ثانیاً، نظام بین‌المللی در این دیدگاه نسبت به محیط داخلی قدرت بیشتری بر امنیت کشور داراست. ثالثاً این رهیافت با دیدی تقلیل‌گرا و جزئی‌نگر، امنیت را در چارچوب مرزهای ملی تعریف می‌نماید. تعریف جدید امنیت ملی با لحاظ کردن تغییر و تحولات ایجاد شده در محیط داخلی و بین‌المللی و چالش‌های ناشی از جهانی شدن، محلی شدن و بین‌المللی شدن مسائلی نظیر مواد مخدر، محیط زیست، رکود اقتصادی، ظهور سلاح هسته‌ای و غیره مفهوم امنیت ملی را جرح و تعدیل کرده و آن را اساساً از جنبه نرم‌افزاری بررسی می‌نماید. بر این اساس امنیت ملی علاوه بر بررسی تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی شامل اولویت بخشی به تهدیدهای محیطی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که برخی از این تهدیدها نه تنها برخلاف گذشته، شکل و ماهیت ابهام‌آمیزی پیدا می‌کنند، بلکه در شرایط ظهور وابستگی متقابل، ارتباط و نزدیکی روزافزون کشورها با یکدیگر، تهدیدهای امنیتی شکل و ماهیت جهانی پیدا می‌کنند. در نتیجه مطابق این رهیافت اولاً، تهدیدهای نظامی اولویت و اهمیت خود را از دست می‌دهند، ثانیاً، تأثیر محیط داخلی نسبت به محیط بین‌المللی اگر نگوئیم بیشتر می‌گردد، حداقل هم‌تراز می‌گردد. ثالثاً، این رهیافت از منظری کلی‌نگر و جامع‌نگر، عرصه و قلمرو را مدنظر قرار داده به نحوی که تهدیدهای هم در قالب داخلی و هم در قالب بین‌المللی مطرح می‌گردند (حسین زاده، ۱۳۹۲: ۳).

^۱. Arnold Wolfers

روند نظامی‌گری در دریای خزر

سابقه نظامی‌گری در حوزه دریای خزر به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بازمی‌گردد. مطابق با این قراردادها که تحت شرایط نابرابر سیاسی و بین‌المللی منعقد شده بود، حق داشتن ناوگان نظامی تنها در اختیار شوروی قرار گرفته بود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد شرایط جدید در منطقه خزر، همانطور که سایر اصول و محورهای آن قراردادها مورد خدشه قرار گرفت، این اصل نیز از بین رفت. در این بین واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شرایط جدیدی را بر منطقه حاکم ساخت و حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی تحت عنوان مبارزه با تروریسم موجب حاکمیت رویکرد امنیتی و استراتژیک در منطقه شد. از آن زمان به بعد مباحث مرتبط با نظامی شدن حوزه دریای خزر نیز بیش از پیش قوت گرفت به نحوی که در حال حاضر مسائل نظامی در کنار مسئله نفت و گاز، محیط زیست، شیلات و کشتیرانی از جمله مهم‌ترین مباحث مرتبط با دریای خزر محسوب می‌شوند. باید اذعان داشت که قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نشانه‌هایی از ناسازگاری غیرعمدی و صرفاً ناشی از برداشتهای سوء و تعبیری که بر واقعیت منطبق نیست در حوزه دریای خزر مشاهده شده است به‌طوری که اختلاف جمهوری آذربایجان و ترکمنستان بر سر میدان‌های نفتی دریای خزر در برهه‌ای اوج گرفت. در سال ۱۹۹۷ به‌رغم شکل‌گیری گفتگوهای در سطوح بالا، قضیه یکی از حوزه‌های نفتی که در باکو «کیاپاز» و در عشق‌آباد «سردار» نام دارد، بسیار حاد شده بود. برخی منابع نفتی حتی از پرواز بالگرد بر فراز مناطق مورد اختلاف خبر دادند. نورسلطان نظربایف^۱ رئیس جمهوری قزاقستان در اوایل سال ۱۹۹۸ پس از ملاقات با بوریس یلتسین^۲ رئیس جمهوری روسیه اعلام کرد، «حوزه بسیار غنی دریای خزر به طور بالقوه امکان برخورد و منازعه بین دولت‌ها را در خود دارد، اما قزاقستان مطمئن است که می‌تواند اختلافات خود را با روسیه حل و فصل نماید» (بهمن، ۱۳۸۹: ۱).

در روند نظامی‌گری دریای خزر، برخلاف اعلان مواضع پیشین مقامات روسیه و برخی از کشورهای حوزه دریای خزر در زمینه جلوگیری از گسترش رقابت‌های نظامی در این گستره آبی، تقویت و گسترش یگان‌ها و امکانات نظامی در دریای خزر با سرعتی بیش از

^۱. Nursultan Nazarbayev

^۲. Boris Nikolayevich Yeltsin

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۳۱

پیش ادامه دارد. خبرگزاری روسی اینترفاکس^۱ به نقل از ولادیمیر وسوسکی^۲ فرمانده نیروی دریایی روسیه، اعلان کرد که مسکو قصد دارد تا با تقویت یگان‌های جدید موشکی و هوایی، حضور نظامی خود را در دریای خزر تقویت کند. این مقام نظامی روسیه ضمن تشریح ابعاد امنیتی و نظامی تقویت یگان‌های روسی در حوزه دریای خزر، ارتقاء سطح امنیت فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌های روسی در این منطقه را از جمله مهم‌ترین علل تصمیم مسکو قلمداد کرد.

همزمان با انتشار این خبر، خبرگزاری ریانو وستینیز^۳ اعلام کرد که روسیه در نظر دارد تا سال ۲۰۲۰ میلادی، ۱۶ فروند ناو جنگی جدید مجهز به مجموعه‌ای از سامانه موشکی ماخاچ قلعه^۴ را در نزدیکی بنادر آستاراخان در دریای خزر مستقر کند. نیروی دریایی روسیه نیز یک فروند موشک ضد کشتی ۵۴م^۳ را از روی یک فروند از ناوچه‌های موشک انداز کلاس بویان-ام^۵ خود در دریای خزر برای آزمایش شلیک کرد. این موشک از سری «کلاب^۶» بوده و توسط ناتو با کد اس-اس-ان-۲۷^۷ شناخته می‌شود. پیش از این نیز روسیه اقدامات و تحرکات نظامی قابل توجهی در سواحل دریای خزر صورت داد و تقویت نیروهای نظامی خود در این منطقه را در دستور کار قرار داده بود. پیوستن گردان‌های جدید موشکی به ناوگان ساحلی و افزایش توان رزمی واحدهای نظامی در سواحل منطقه داغستان را می‌توان از جمله این اقدامات دانست. در تحولات مربوط به نظامی شدن دریای خزر، اگرچه روسیه نسبت به دیگر کشورهای حوزه پیرامونی دارای نقش پررنگ تری است، اما ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و قزاقستان نیز از توسعه توان نظامی خود غافل نبوده‌اند. در این خصوص قربان قلی بردی محمداف^۸ رئیس جمهور ترکمنستان، چندی پیش اعلام کرده بود که در راستای تحکیم امنیت مرزهای دریایی این کشور سامانه دفاعی موثری برای نظارت و کنترل راداری بر دریای خزر ایجاد خواهد شد و پایگاه نظامی ترکمنستان مجهز به ناوها و موشک‌های پیشرفته تا سال ۲۰۱۵ میلادی مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت (مشرق، ۱۳۹۳: ۲). به گفته کارشناسان نیز ترکمنستان

^۱ Interfax

^۲ Vladimir Vsvsky

^۳ Ryan Vstinyz

^۴ Makhachkala

^۵ Buyan-M

^۶ klub

^۷ SS-N-27

^۸ Gurbanguly Berdimuhamedow

مشارکت خود را نظامی کردن دریای خزر تایید کرده و این روند در سال‌های اخیر شدت یافته است. از طرف دیگر، ناتالیا خاریتونوف^۱، هماهنگ کننده متحده اوراسیا کارشناس شبکه جین^۲ می‌گوید که در سال ۲۰۱۲ قزاقستان اولین کشتی مجهز به مشوک و توپخانه خود را راه‌اندازی کرد و در حال برنامه‌ریزی مجدد برای پر کردن ناوگان خزر با استفاده از کشتی‌های مشابه است (پایگاه خبری دویچه‌وله، ۲۰۱۲).

جمهوری آذربایجان به‌عنوان تنها کشور منطقه قفقاز که در کرانه غربی دریای خزر واقع شده نیز از سال‌های آغازین استقلال تاکنون با تکیه بر کمک‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در چارچوب قراردادهای نظامی با این بازیگران فرامنطقه‌ای از ناوگان نظامی با توان قابل توجهی برخوردار شده است. از این‌رو، جمهوری آذربایجان در سال‌های گذشته بیش از سایر کشورهای منطقه زمینه‌های ورود بازیگران فرامنطقه‌ای به حوزه دریای خزر را فراهم ساخته و در زمان حاضر با حرکت به سمت عضویت در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به دنبال پیچیده‌تر کردن معادلات امنیتی منطقه است. علاوه بر جمهوری آذربایجان، کشور قزاقستان که از طولانی‌ترین مرز آبی با دریای خزر بهره‌مند بوده نیز در ایجاد زمینه‌های حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در این حوزه آبی موثر بوده است. آلمان‌ها از هفت سال گذشته تاکنون به واسطه یک سلسله قراردادهای همکاری نظامی و امنیتی با کشورهای روسیه، ترکیه و آمریکا اقدام به توسعه نیروی دریایی خود نموده است (باشگاه اندیشه، ۱۳۹۴: ۳).

در برابر کنش‌گری نظامی بازیگران فرامنطقه‌ای که حضور خود را تحت عناوینی حفظ امنیت خزر توجیه کرده و با تقویت امکانات و مواضع خود در شراکت با برخی کشورهای منطقه دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی را دنبال می‌کنند، تهران و مسکو بیش از سایر کشورها مخالفت نشان می‌دهند. موضع منفی ایران و روسیه نسبت به حضور و نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای در پهنه آبی و سواحل خزر، این دو کشور را به اقدام در دو محور جداگانه و متفاوت واداشته است. از یک‌سو، روسیه از طریق گسترش روزافزون توان و امکانات رزمی، هدف حفظ برتری نظامی خود در دریای خزر را دنبال می‌کند. روس‌ها عقیده دارند که واحدهای دریایی و ساحلی ناوگان نظامی این کشور در دریای خزر بایستی برای مقابله با هرگونه اقدامات تهدیدآمیز تقویت شوند. از سوی دیگر، ناوگان‌های نظامی و انتظامی روسیه

^۱ . Natalia Kharitonova.

^۲ . Jeen

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۳۳

وظیفه دارند تا با کشتی‌های دزدان دریایی، ناوچه‌های گروه‌های تروریستی و مافیای مواد مخدر مبارزه کنند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران با اولویت دادن به فعالیت‌های دیپلماتیک و استفاده حداکثری از ابزارهای سیاسی به دنبال کاهش تهدیدهای ناشی از حضور و نفوذ کشورهای نظیر آمریکا در منطقه است و تا حد ممکن هدف کاهش سطح فعالیت‌های نظامی را دنبال می‌کند (همان: ۴).

یکی از پیامدهای روابط ایران و روسیه در سطح منطقه‌ای، همکاری دو کشور در دریای خزر است. رویکرد به خزر می‌تواند، شامل موضوعاتی همچون حمل و نقل بهره‌بردار از موجودات زنده، استفاده از منابع انرژی بستر دریا، حفاظت از محیط زیست دریا و رودخانه‌های مربوط به آن و استفاده از فضای ماوراء خزر باشد، اما یکی از موضوعات مهم دیگر در دریای خزر، وضعیت نظامی و یا غیرنظامی شدن آن است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تاسیس سازمانی برای همکاری و هماهنگی بین کشورهای ساحلی دریای خزر با افزایش این کشورها از ۲ به ۵ کشور حاشیه دریا مطرح شد. در سال ۱۳۷۱، رئیس‌جمهور وقت ایران، هاشمی رفسنجانی ایده تشکیل چنین سازمانی را در تهران و در جمع سران کشورهای خزر مطرح کرد. کشورهای دیگر با پذیرش این ایده، مقدمات ایجاد دبیرخانه آن را فراهم آوردند، اما در عمل به لحاظ طمع در استفاده بیشتر از منابع بستر دریا و اقدامات آمریکا، سیاست‌های واگرایانه را در استفاده از دریا پیش گرفتند. ماهیت پیشنهاد روسیه در مورد فعالیت‌های نظامی در دریای خزر حاوی دو موضوع بود: اولاً، روسیه پیشنهاد کرده بود که در اساسنامه حقوقی دریای خزر فرمول حفظ توازن پایدار نیروهای نظامی کشورهای حاشیه گنجانده شود و ایجاد ساختار نظامی در خزر در حد کافی و معقولانه باشد. ثانیاً در موضوع ممنوعیت استفاده از نیرو یا تهدیدات نظامی بهره‌بردار صرفاً صلح‌آمیز از دریای خزر، پیشنهاد شده بود. در شرایط کنونی برخی کشورها به سمت غیرنظامی شدن دریا حرکت می‌کنند و برخی دیگر به دلیل این که بیشتر از همه ناوگان نظامی دارند به دنبال حداکثر استفاده از پهنه آبی هستند. روسیه حداقل ۱۰۵ ناو مجهز در دریای خزر دارد که بخش اعظم آن ناوگان شبه جزیره کریمه در دریای سیاه است که در پی بروز اختلاف با اوکراین به خزر منتقل شده است (جامعه خبری و تحلیلی الف، ۱۳۸۶: ۴).

از ابتدای سال ۱۳۷۷، تقویت نیروی نظامی ایران در دریای خزر در دستور کار قرار گرفت و دو پایگاه در انزلی و چالوس ایجاد شد و بخش شرقی خزر توسط سپاه پاسداران و

بخش غربی آن توسط نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران حراست شد. ارتش جمهوری اسلامی ایران اعلام نموده که هرگونه برنامه آنان با ممانعت ارتش ایران روبه‌رو می‌شود و تنها پنج کشور ساحلی، حق تصمیم‌گیری در مورد رژیم حقوقی این دریا را دارند. روسیه به کشورهای ساحلی خزر پیشنهاد داده بود که نیروهای چندملیتی واکنش سریع توسط این کشورها در منطقه تشکیل شود. پیشنهاد و ایده مسکو، چند علت داشته است. مقامات کرملین، بر این عقیده هستند که منطقه دریای خزر، چهار راه حرکت عمال تروریست از مراکز تروریسم منطقه‌ای است که هنوز در عراق، افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه حضور دارند. شبه نظامیان از راه‌های مخفیانه و گاه به‌طور علنی با استفاده از ناهماهنگی نهادهای دولتی کشورهای ساحلی دریای خزر به قزاقستان، روسیه و ماوراء قفقاز رخنه می‌کنند. تحلیلگران روس بر این باور هستند که امروز تمام کشورهای ساحلی، امکانات کافی برای مقابله مستقل با خطرات جدید را ندارند. پوتین، رئیس جمهور روسیه در اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر در سال ۲۰۰۲ در عشق‌آباد اعلام کرد که کشورش آماده است در مبارزه با تروریسم با همسایگان خود در دریای خزر همکاری تنگاتنگ داشته باشد. نکته دیگر این است که دیپلماسی روسی تلاش می‌کند ممنوعیت حضور نه فقط کشتی‌های جنگی، بلکه نیروهای مسلح هر کشوری به غیر از پنج کشور مذکور در منطقه خزر در اساسنامه گنجانده و ثبت شود. جمهوری اسلامی ایران نیز از این پیشنهاد پشتیبانی می‌کند. وزیر امور خارجه روسیه در اسفند ۱۳۸۵ در مسکو، نیاز روسیه را به تشکیل اجلاس سران کشورهای دریای خزر بیان و اضافه کرده بود که امیدوار است مشکلات باقیمانده از جمله تعیین حدود آبی و تقسیم بستر در جنوب دریای خزر و همچنین چارچوب فعالیت‌های نظامی در حوزه دریای خزر در آینده نزدیک حل شود. مسکو معتقد است، نیل به تفاهم در مورد ضرورت تامین امنیت کشورهای ساحلی دریای خزر توسط خود آن‌ها و بدون دخالت بیگانه شایان اهمیت است (جامعه خبری و تحلیلی الف، ۱۳۸۶: ۵). وضعیت نامتقارن از لحاظ نظامی و توزیع نامتقارن آن میان پنج کشور از مسائل حیاتی دریای خزر است. بر این اساس، جمهور اسلامی ایران باید برای تامین امنیت ملی خود و حفظ موازنه قوا در منطقه خزر تلاش کند تا علاوه بر ممنوعیت حضور کشتی‌های جنگی کشورهای دیگر در دریای خزر، نیروهای مسلح هر کشوری غیر از پنج کشور مذکور در منطقه خزر را در کنوانسیون گنجانده و ثبت کند.

ناوگان نظامی و پیامد نظامی‌گری در دریای خزر

روند نظامی‌شدن دریای خزر از چند سال پس از آن که کشورهای اتحاد جماهیرشوروی در دوران پس از فروپاشی، تصمیم گرفتند نیروی دریایی دایر کنند، افزایش چشمگیری پیدا کرده است. تا چند سال آینده ناوگان‌های نظامی جدید به‌خصوص ناوگان قزاقستان و جمهوری آذربایجان نیز خود را در صفحه شطرنج منطقه عرضه خواهند کرد. در این میان، ناوگان روسیه در دریای خزر نه تنها دارای قدرت فراوان، بلکه قدیمی‌ترین آن محسوب می‌شود. بعد از چندین سال جنگ علیه ایران و امپراتوری عثمانی، روسیه در سال ۱۸۱۳، حق انحصاری ناوگان نظامی در دریای خزر را به دست آورد. از سال ۱۸۶۷ تا سال ۱۹۹۲، باکو به عنوان پایه اصلی برای ناوگان روسیه خدمت کرده است. پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، ناوگان روسیه به بندر آستاراخان بازگردانده شد و هنوز هم به‌عنوان بندر اصلی مورد نظر روس‌ها در حوزه دریای خزر شناخته می‌شود، هر چند که ساختار آن تخریب شده و به وسیله ناوگان تجاری اشغال شده است. بنابراین، روسیه تصمیم به سرمایه‌گذاری در دیگر بنادر استراتژیک مانند علیا^۱ دربند^۲ و فراتر از همه کاسپیسیک^۳ در داغستان و دو جزیره همسایه چچن^۴ و تیولونی که ارتش روسیه در آن مستقر می‌باشد، کرده است. ناوگان قدرتمند روسیه شامل ۱۰۰ کشتی با کارکردها و ابعاد مختلفی نظیر قایق گشت‌زنی، مین‌یاب، هواناو، کشتی نظارت هوایی، مختلف کلاس‌های قایق‌های جنگی مختلف، قایق‌های حمله و پرتاب موشک است. پایگاه نظامی هوایی کاسپیسیک به طور عملی از سال ۲۰۰۰ قادر بوده است که نیازهای هواپیمایی برای نظارت بر ناوگان دریایی مانند ناو هجومی آبی-خاکی و هلیکوپتر ضد زیردریایی را تسهیل نماید. بنابراین، ناوگان مذکور از آغاز سال ۲۰۰۰ یعنی زمانی که ولادیمیر پوتین اعلام کرد دریای خزر به عنوان منطقه دارای منفعت استراتژیک برای روسیه است به شدت توسعه یافته است. در واقع، بیش از ۳۰۰ میلیون دلار آمریکا برای نوسازی این ناوگان از سال ۲۰۰۰ سرمایه‌گذاری شده است به طوری که در کمتر از یک دهه شمار کشتی‌های آن از ۴۰ به ۱۰۰ رسیده است. اگرچه برخی از تجهیزات روسیه به ناوگان بالتیک منتقل شده است و نسبتاً قدیمی هستند، اما قایق‌های ناوگان دریای

^۱. Olia Port

^۲. Дербент

^۳. Kasypysyk

^۴. Chechnya

خزر گرانبهاترین مورد در ساختار نیروی دریایی نظامی روسیه معاصر هستند. نمونه این امر، ارزش ۱۰۰ میلیون دلاری کشتی موشکی تاتارستان است که در سال ۲۰۰۱ از تولید شد. این کشتی با موشک اوران-۱^۱، توپخانه ضد هوایی پالما^۲ و همچنین راه اندازی اژدر تجهیز شده و قادر به تسهیل شرایط برای هلی کوپترها و اقدام برای مقابله با حمله هوایی و زیر دریایی است. یکی دیگر از کشتی‌های مشابه، داغستان است که در سال ۲۰۰۹ به ناوگان دریایی خزر ملحق شد. چندین کشتی دیگر در دهه پیش‌رو با توپخانه‌های مدرن‌تر و سریع‌تر جایگزین خواهد شد که مجهز به سلاح فناوری پیچیده هستند و در کارخانه زلندولوسکی در تاتارستان ساخته شده‌اند. روسیه در نظر دارد تا سال ۲۰۲۰ تغییرات اساسی در ناوگان دریایی خزر ایجاد کند (Laruelle & Peyrouse, 2013: 23-24).

در رابطه با ناوگان نظامی ایران باید گفت که پس از امضاء معاهده با امپراتوری تزار در سال ۱۸۲۸، ایران تمام کنترل خود بر دریای خزر را از دست داد و از حفظ امورات نظامی ممنوع گردید (به غیر از ناوگان تجاری). این ممنوعیت طی امضاء معاهده مودت با مسکو در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نیز تجدید شد، اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمینه برای آزادی و رهایی ایران از معاهده فراهم گردید. در اوایل دهه ۹۰ میلادی نیروی نظامی ایران به دلیل جنگ با عراق و خاتمه همکاری با خدمه آمریکایی و بریتانیایی تضعیف شده بود. بنابراین جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت که نوسازی در نیروی نظامی دریایی را در مقیاس وسیع شروع کند. بر این اساس کشتی ورشاونیکا از روسیه خریداری شد و کارکنان ایرانی برای آموزش به آکادمی‌های روسیه فرستاده شدند. همچنین جمهوری اسلامی ایران با خرید از چین، روسیه و کره شمالی در دهه ۹۰ میلادی و دهه اول قرن بیست و یکم خود را با کشتی‌های ضد موشک، زیر دریایی، کشتی شناور قادر به تحرک در حوزه دریای خزر، خلیج فارس و اقیانوس هند گردید. بنابراین، منطقه خزر برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک منطقه آموزشی از این پویایی بهره‌مند گردیده است. ناوگان ایران در دریای خزر که بنادر زیادی دارد از شش کشتی تشکیل شده است. نیروی دریای ایران در خزر افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده و شامل بخش‌های مختلف از کشتی‌ها و زیر دریایی‌ها است (Ibid: 28).

¹ . Uran-E

² . Palma

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۳۷

کشور آذربایجان به دنبال توافقنامه تقسیم با مسکو، یک چهارم نیروی شوروی سابق و ۱۵ کشتی کلاس هاس مختلف را به دست آورد. در سال ۲۰۰۷، ناوگان جمهوری آذربایجان به‌رغم وجود بندرهای دیگر نظیر آستارا، سنگچال و سومقاییت^۱ تقریباً به‌طور کامل در باکو قرار داشت و شامل ۲۵۰۰ نفر و یک تیپ زیردریایی - که از بخش‌های مختلفی نظیر قایق گشت‌زنی و قایق‌های نجات ساخته شده - می‌شد. چراکه مقامات جمهوری آذربایجان قادر به سرمایه‌گذاری در ساخت بندرهای جدید نبوده‌اند و در عوض به نوسازی ساختار بندر در باکو پرداختند (Chuprin, 2007:10).

دولت ترکمنستان که سه بندر بکداش^۲، ترکمن‌باشی و چلکین^۳ را در دریای خزر دارد، نخستین بار در آگوست سال ۲۰۰۹ میلادی از قصد ایجاد پایگاه و ناوگان ملی مجهز نظامی دریایی در دریای خزر خبر داد و در همان سال، دو فروند کشتی گارد ساحلی موسوم به «سوبول^۴» را نیز از روسیه به منظور دیدبانی و مرزبانی در ساحل دریای خزر خریداری کرد. دولت ترکمنستان از آغاز سال ۲۰۱۰، دست به اقدامات و اتخاذ تصمیمات جدیدی زد که به توسعه نیروها و تجهیزات نظامی این کشور منجر می‌شود. نیروی دریایی ترکمنستان در مقایسه با نیروی دریایی قزاقستان و جمهوری آذربایجان بسیار ضعیف است. البته تأسیس نیروی دریایی برای کشوری که از اصول بی‌طرفی پیروی می‌کند، نشان از این نکته دارد که این کشور از یک دشمن بالقوه خارجی هراس دارد. در این خصوص باید به اختلافات ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در خصوص سه میدان انرژی اشاره کرد (Laruelle & Peyrouse, 2013:34).

دولت قزاقستان از آغاز سال ۲۰۰۴، تصمیم به تشکیل نیروی دریایی در دریای خزر گرفت. در آن زمان روسیه، ترکیه و ایالات متحده که هر یک دارای قراردادهای نظامی با قزاقستان بودند و به این کشور قول کمک و همیاری در طرح‌های نظامی دادند. اگرچه قزاقستان در همان زمان اعلام کرد که اقدام آن برای تشکیل نیروی دریایی، تهدیدی برای کشورهای منطقه نخواهد بود، اما حقیقت این است که بحث بر سر تعیین حدود و مرز دریای خزر و رژیم حقوقی این دریا به همراه منابع نفت و گاز و میدان‌های نفتی موجب شد که

¹ . Sang Chal & Sumqayit

² .Bekdash

³ .Cheleken

⁴ .Subaol

قزاقستان نسبت به تحرکات نظامی سایر کشورهای حوزه خزر بیتفاوت نماند. بر این اساس طی سال‌های گذشته، واحدهای نیروی دریایی قزاقستان شکل گرفته‌اند. روند تقویت و گسترش نیروهای نظامی در بنادر آق‌تاو و آتیروا ادامه دارد و تعداد نفرات نیروی دریایی این کشور نیز رو به افزایش هستند (بهمن، ۱۳۸۹: ۷). این کشور مالک پنج بندر در حوزه دریای خزر است ولی هیچ کدام از آنها در دوره اتحاد جماهیر شوروی به نیروی دریایی نظامی مجهز نبودند و آستانه مجبور بود که آنها را از کناره‌گیری برهاند و سازماندهی کند. مقامات قزاقستان در سال ۱۹۹۴ و بعد از امتناع از اختصاص ناوگان اتحاد جماهیر شوروی سابق، اعلام کردند که آنها نمی‌خواهند بیش از این تحت حمایت نیروی دریایی روسیه باقی بمانند و تمایل دارند که نیروی دفاعی دریایی را خودشان بسازند. در بندر آکوتا^۱ برخی از مولفه‌های نوسازی وجود داشت و این بندر پایگاه اصلی نیروی دریایی قزاقستان به شمار می‌رود. همچنین ناوگان نظامی قزاقستان نقش زیادی در بندر باتنیو^۲ دارد که در شمال آکوتا مستقر است (Laruelle & Peyrouse, 2013: 28).

در نشست کارگروه تدوین رژیم حقوقی دریای خزر که در باکو برگزار شد، معاونان وزرای امور خارجه کشورهای آذربایجان و روسیه بر مخالفت تمامی کشورهای حوزه دریای خزر با نظامی شدن این گستره آبی تاکید کردند، اما آنچه مشخص است این که برخلاف این اعلان مواضع، سطح تحرکات و اقدامات نظامی با رشد قابل توجهی در حال افزایش است. رقابت بر سر تعیین حدود و مرزهای جغرافیایی و نیز رژیم حقوقی دریای خزر به همراه تلاش برخی کشورها برای دستیابی به حداکثر منافع از منابع انرژی، نبود اعتماد متقابل و درک مشترک از مفاهیم و مولفه‌های تهدیدزا و از بین رفتن بخش مهمی از زمینه‌های استفاده از فرصت‌های مشترک و ورود به عرصه رقابت‌های سیاسی، نظامی و غیره را می‌توان از جمله دلایل رشد نظامی‌گری در دریای خزر معرفی کرد و این در حالی است که نفوذ و حضور کشورهایمانند آمریکا در حوزه دریای خزر بر پیچیده‌تر شدن تعامل و بازی متقابل کشورهای پیرامونی این گستره آبی افزوده است. در این زمینه می‌توان گفت که نظامی شدن دریای خزر بیش از همه به زیان کشورهای منطقه تمام خواهد شد. افزایش سطح رقابت‌های تسلیحاتی به صورت مستقیم با افزایش حساسیت‌های متقابل، زمینه‌های بیشتری برای بروز

^۱. Acuta

^۲. Batnew

تاثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۳۹۱

تنش‌های آتی فراهم خواهد آورد و بر بلندی دیوار بی‌اعتمادی بین کشورهای منطقه خواهد افزود. از سوی دیگر، ورود به عرصه رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی، توان بالقوه همکاری‌های سازنده منطقه‌ای برای کسب منافع متقابل را مصروف تکاپوهای فرساینده رقابتی خواهد ساخت و روند واگرایی کشورهای منطقه را سرعت خواهد بخشید. بسیاری از ناظران مسائل منطقه تلاش برای تعاملی سازنده در جهت ایجاد ساختارهای امنیت جمعی با هزینه‌های سخت افزاری و نرم افزاری به مراتب کمتر از رقابت‌های تسلیحاتی را راه‌کاری مناسب برای کشورهای منطقه بر می‌شمارند که این امر علاوه بر دستیابی به درک متقابل از فرصت‌ها و تهدیدهای مشترک، مستلزم اراده کشورهای حوزه پیرامونی خزر برای حل و فصل اختلافات در چارچوب‌های درون منطقه‌ای و دوری گزیدن از دخالت دادن نیروهای فرامنطقه‌ای است (باشگاه خبری و تحلیلی اندیشه، ۱۳۹۴).

دیدگاه کشورهای ساحلی نسبت به نظامی شدن حوزه دریای خزر

نظامی کردن منطقه، مهم‌ترین تهدید سیاسی - نظامی علیه کشورهای ساحلی است. این گرایش به ویژه پس از مناقشه ایران و جمهوری آذربایجان بر سر مالکیت معادن مورد ادعا در ژوئن ۲۰۰۱ تشدید شد. بر این اساس رویکرد هر یک از کشورهای ساحلی نسبت به نظامی کردن این حوزه بررسی می‌گردد.

۱. جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران همواره در تلاش بوده است که تا دریای خزر را به‌عنوان پل صلح‌آمیز میان کشورهای ساحلی معرفی نماید و براین اساس پیشنهاد داده است تا این منطقه غیرنظامی اعلام شود و کشورهای حوزه خزر فقط گارد ساحلی داشته باشند (Malehmir & Hasanvand, 2013: 725).

ایران و روسیه به هر نوع حضور نظامی کشورهای ثالث در دریای خزر اعتراض دارند. در این چارچوب، ایران تلاش می‌کند تا تاثیرگذاری و پرستیژ خود را در حوزه دریای خزر با در نظر گرفتن نقش ترکیه و آمریکا افزایش دهد (Aras & Okumus, 2015: 82) چرا که اعطای نقش بیشتر به ایالات متحده در مناسبات سیاسی و نظامی دریای خزر از سوی کشورهای حاشیه این دریا می‌تواند با دامن زدن به رقابت تسلیحاتی بین کشورهای منطقه،

امنیت کشورهای ساحلی این دریا را با تهدیدهای جدی مواجه سازد. جمهوری اسلامی ایران همچنین تلاش می‌کند، علاوه بر ممنوعیت حضور کشتی‌های جنگی کشورهای دیگر در دریای خزر، ممنوعیت حضور نیروهای مسلح هر کشوری غیر از کشورهای ساحلی در منطقه دریای خزر را در کنوانسیون گنجانده و ثبت کند. نکته مهم دیگر به منافع سه قدرت بزرگ یعنی ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین در حوزه دریای خزر مربوط می‌شود که با راه‌اندازی بازی بزرگ می‌توانند امنیت ملی ایران را تحت‌الشعاع قرار دهند زیرا هر سه قدرت منافع سیاسی و امنیتی در منطقه خزر دارند. بر این اساس، ایالات متحده، منطقه خزر را به عنوان یک منطقه مهم ژئواستراتژیک به منظور دسترسی به خاورمیانه قلمداد می‌کند. از طرف دیگر، نگرانی‌های روسیه به مشاجرات سرزمینی و قومی در خارج نزدیک و همچنین شهروندان مقیم خود در این منطقه مربوط می‌شود. در نهایت چین در مورد موضوعات امنیتی در استان سین کیانگ که ارتباط سرزمینی مستقیم با خزر دارد، ابراز نگرانی می‌نماید (Abilov, 2015:34). بدین ترتیب می‌توان شکل‌گیری بازی بزرگ در حوزه دریای خزر و ورود قدرت‌های غیرساحلی به این منطقه را به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی کشورهای ساحلی و به ویژه ایران نگریست زیرا طی دو دهه گذشته ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یکی از بازیگران جدی در منطقه خزر قلمداد می‌شود که با اعلام دریای خزر به‌عنوان منافع استراتژیک حیاتی شروع به ایفاء نقش در امور سیاسی و اقتصادی این منطقه نموده است. بر این مبنا، ایالات متحده از ابراز وجود رقبا و شکل‌گیری نظم و اتحاد سیاسی که چالشی برای موقعیت آن در دریای خزر محسوب می‌شود، جلوگیری به عمل می‌آورد و حفظ موجودیت خود در این منطقه و خلق فضایی جهت تأثیرگذاری در هارتلند اوراسیا و دستیابی به نظم امنیتی گسترده و تسلط سیاسی و اقتصادی خود را یک مسئله مهم می‌پندارد که بدون تردید می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت‌الشعاع قرار دهد.

۲. روسیه

اگرچه نیروی دریایی روسیه در دریای خزر را پتر کبیر در سال ۱۷۳۲ در آستراخان تاسیس کرد، اما با وجود توسعه کمی و کیفی کشتیرانی در قرن ۱۹، رشد ناوگان تجاری روسیه با آن هماهنگ نبود. پس از شکست ایران، بر اساس بند پنجم قرارداد گلستان ۱۸۱۳ و

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۴۱

بند هشتم قرارداد ترکمانچای ۱۸۲۸، روسیه تنها ناوگان نظامی در دریای خزر بود و در سال ۱۸۶۷ پایگاه اصلی آن از آستراخان به باکو انتقال یافت. در ۱۸۷۳، نیروی دریایی روسیه در دریای خزر متشکل بود از؛ ۱۷ فروند کشتی بخار (شامل ۳ قایق توپدار، ۳۰ کشتی پروانه‌دار، ۳ کشتی کوچک و بقیه شناورهای ترابری)، ۱۴ فروند کشتی بادبانی مسلح به توپ، ۴۵ قبضه توپ ساحلی. علاوه بر این، ستاد فرماندهی ارتش روسیه در تفلیس - گرجستان در صورت نیاز جنگی می‌توانست شناورهای شرکت‌های موردی حمل و نقل دریایی را نیز به خدمت گیرد (کاظم بیگی، ۱۳۸۴: ۴-۵). ناوگان نظامی دیگر در زمان بلشویک‌ها به نام آستراخان بود که در آوریل ۱۹۱۸ در آب‌های شمالی دریا مستقر بود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی روسیه نیز توانایی ناوگان خود را در دریای خزر ارتقاء بخشید (Arie, 2001: 9).

همچنین روس‌ها، یک طرح نظامی دو بخشی را تدوین کردند تا از رهبری روسیه بر کانون انرژی دریای خزر حمایت کند. اول اینکه، روسیه قدرت نظامی خود را از اروپای مرکزی و جمهوری خواهان دریای بالتیک به سوی ترکیه و ایران بکشد. دوم، جمهوری‌های بر جای مانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و قفقاز و حوزه خزر یعنی گرجستان، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان را وادار کرد تا پیمان امنیت اجتماعی و همکاری نظامی با آن امضاء کنند. متخصصان برنامه نظامی کرملین از قلمرو نظامی شمال قفقاز برای فدراسیون روسیه که پلی بین دریای سیاه و دریای خزر به وجود می‌آورد در بازی جدید سیاسی نقطه حساسی ساختند. به‌منظور تقویت قلمرو نظامی شمال قفقاز تا حد دلخواه متخصصان برنامه‌ریزی نظامی، روسیه اصلاحات پیمان متعارف را در اروپا، نقض کرد تا قدرت نظامی آن در جبهه‌های جنوبی محدود نشود (Barylski, 2004: 11).

در پی ساخت پایگاه هوایی کاسپیسک در داغستان که قادر به پذیرش انواع هواپیماها بوده، روسیه می‌تواند فرماندهی مشترک ناوگان دریایی و دفاع هوایی را در سراسر منطقه بر عهده بگیرد. تجهیز پایگاه‌های روسیه به هواپیماهای قابل فرود بر روی سطح آب، انواع بالگردهای تهاجمی ترابری و ضد زیردریایی و استقرار تجهیزات موشکی در جزایر چین و تولنی در سواحل داغستان و بالاخره به خدمت گرفتن ناو تاتارستان در دریای خزر از موارد مهم رشد ظرفیت‌های نظامی روسیه در دریای خزر محسوب می‌شود (Cohen, 2002: 9).

روسیه به طور رسمی به چهار کشور ساحلی دیگر دریای خزر پیشنهاد داده است که یک نیروی چندملیتی واکنش سریع توسط همسایگان دریای خزر تشکیل شود. استدلال روس‌ها برای این پیشنهاد بر سه موضوع متمرکز است:

۱. ضرورت مبارزه با تروریسم،

۲. مقابله با قاچاق مواد مخدر از راه آسیای مرکزی و افغانستان،

۳. مبارزه با تجارت غیرقانونی اسلحه (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲: ۲۷۰).

موضوع نظامی شدن دریای خزر، همبستگی ذاتی با رژیم حقوقی این دریا دارد. اگر دیدگاه تقسیم دریای خزر به پنج منطقه ملی در مذاکرات پنج‌جانبه دریای خزر غالب شود، جایی برای کنوانسیون‌های مشترک و یا تشکیل نیروهای چندملیتی مشترک نظامی در منطقه نمی‌ماند. به همین دلیل روسیه سیاست خود را در پیشبرد گفتگوهای رژیم حقوقی در دریای خزر بر تقسیم بستر دریا و منابع آن و استفاده مشاع از سطح دریا قرار داده است (همان: ۲۶۸-۲۷۰). روسیه دریای خزر را از منظر منافع ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، اکولوژیک و اقتصادی می‌نگرد. از بعد ژئواستراتژیک، روسیه تمایل به حفظ قدرت خود در منطقه خزر و کشورهای مشترک المنافع دارد؛ چرا که این امر می‌تواند به تضمین امنیت جبهه جنوبی آن منجر شود. از بعد ژئوپلیتیک نیز تلاش روسیه جهت حضور در مرزهای شوروی سابق و حل مسائل قفقاز شمالی در میان جمهوری‌های خومختار روسیه نظیر چچن، اوستیای شمالی و اینگوش و همچنین جلوگیری از رشد تهدیدات و فشارهای مذهبی و هابیون منطقه خزر را بیش از پیش حائز اهمیت ساخته است. از بعد اکولوژیک نیز دستیابی به منابع خزر و بهره‌برداری از آن برای روسیه بسیار مهم است به گونه‌ای که حفظ این منافع می‌تواند به حضور نظامی روسیه در این منطقه منجر شود. سرانجام از بعد اقتصادی، منابع نفت خزر و رقابت با سایر کشورهای سرمایه‌گذار ساحلی از اهمیت ویژه‌ای برای روسیه برخوردار است (Thomas & Shull, 2014: 5). بنابراین، می‌توان گفت منطقه خزر به‌عنوان حوزه نفوذ روسیه در زمینه منافع سیاسی و اقتصادی قلمداد می‌گردد و بازیگری جدی در طول تاریخ این منطقه به شمار می‌رود به گونه‌ای که در مقایسه با سایر بازیگران بازی بزرگ در حوزه دریای خزر، طولانی‌ترین تاریخ مشارکت را داشته است. در این راستا، روسیه سعی کرده است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همچنان تسلط خود را از منظر سیاسی، اقتصادی و نظامی بر این حوزه حفظ نماید (Abilov, 2015: 39).

۳. جمهوری آذربایجان

در نتیجه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری آذربایجان صاحب حدود ۲۵ درصد ناوهای روی آبی و بخش قابل توجهی از یگان زیر دریایی شد. همکاری‌های نظامی جمهوری آذربایجان و آمریکا یکی از بزرگترین تهدیدهای منطقه دریای خزر در جهت نظامی کردن این دریا به شمار می‌رود. بر اساس قرارداد جمهوری آذربایجان و آمریکا در سال ۲۰۰۲، آمریکا متعهد به پرداخت یک کمک ۴,۴ میلیون دلاری به این کشور در جهت تجهیز ناوگان دریایی آن شد. پایگاه نیروی دریایی جمهوری آذربایجان که در باکو مستقر است تا پیش از سال ۱۹۹۲، ستاد ناوگان شوروی در دریای خزر محسوب می‌شد و مانند آستاراخان یک پایگاه بسیار مهم دریایی به حساب می‌آمد. این کشور ۶ فروند کشتی گشتی و حفاظت ساحلی، ۷ فروند مین روی آب، ۲ فروند کشتی پژوهشی و ۶ فروند کشتی از انواع مختلف دیگر دارد که در مجموع جمهوری آذربایجان را دارای توان رزمی قابل توجهی در دریای خزر کرده است (Nodia, 2004: 20). آمریکا و جمهوری آذربایجان اولین رزمایش نظامی خود را در دریای خزر در ۱۳ مه انجام دادند. واحد مطبوعاتی وزارت دفاع جمهوری آذربایجان گزارش داده بود که در این رزمایش ۱۸ نظامی آمریکایی، ۴۵ نظامی آذری، ۲ فروند بالگرد و ۲ قایق گشت‌زنی شرکت داشتند. هدف از این مانور، ارتقاء سطح آموزش و تجربه نیروی دریایی جمهوری آذربایجان برای پاسداری از تاسیسات نفت و گاز در برابر حملات احتمالی تروریستی عنوان شده بود (ضیایی‌پرور، ۱۳۸۸: ۶۹). یک ماه پس از آن در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۳، سومین کشتی گشت‌زنی آمریکا به نیروی دریایی جمهوری آذربایجان تحویل داده شد. این کشتی که ۲,۵ میلیون دلار ارزش داشت، پیش از این در بندر سن دیه‌گو ایالت کالیفرنیا مستقر بود که کاربری آن گشت‌زنی، تامین امنیت، جست و جو، نجات و امداد است و تجهیزات ناوبری و امدادسانی غیرنظامی دارد. تحویل این کشتی در یک مراسم رسمی با حضور مقامات نظامی دو کشور صورت گرفت. در سال ۲۰۰۱، دو فروند کشتی جنگی گشت‌زنی از سوی دولت آمریکا تحویل جمهوری آذربایجان داده شده است (واحدی، ۱۳۸۲: ۱۵۵). به گزارش دویچه‌وله در ۱۰ سال گذشته، جمهوری آذربایجان ۱۰ شناور پیشرفته از ترکیه و دو شناور موشک‌انداز از آمریکا خریداری کرده است، علاوه بر آن آمریکا برای تاسیس مرکز رادار در کناره‌های ساحل خزر و تاسیس مرکز کنترل ستاد فرماندهی در کوبا به این کشور کمک کرده است. حتی این کشور برای افزایش توان نظامی

خود به این هم قناعت نکرده است و با خرید موشک‌های اس ۳۰۰ توان دفاعی خود را افزایش داده است. همزمان با رونمایی از سامانه دفاعی اس ۳۰۰ در جمهوری آذربایجان، الهام علی‌اف رئیس‌جمهوری این کشور در آن مراسم از افزایش بودجه نظامی کشورش خبر داد و گفت در سال ۲۰۰۳ بودجه نظامی جمهوری آذربایجان ۱۶۶۰ میلیون دلار بود که در سال ۲۰۱۰ به ۲ میلیارد و ۱۵۰ میلیون دلار و در ۲۰۱۱ نیز به ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار رسیده است (دویچه وله، ۱۳۹۰).

۴. قزاقستان

قزاقستان در چند سال گذشته با قراردادهای همکاری نظامی و امنیتی با کشورهای روسیه، ترکیه و آمریکا نیروی دریایی خود را توسعه داده است. محافظان ساحلی قزاقستان با ۳۰۰ نفر و ۱۰ قایق گشتی سریع، اکنون در نواحی سرشار از منابع نفت و گاز از جمله کاشغان در دریای خزر فعال هستند. قزاقستان هر چند بر ضرورت غیرنظامی کردن دریای خزر تاکید می‌کند ولی نیروی دریایی خود را که شامل ۳۰۰۰ نیروی نظامی، ۱۰ ناوچه گارد ساحلی و ۳ بالگرد است در دریای خزر افزایش داده است. در پایان آوریل ۲۰۰۳ روسیه و پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان و روسیه سفید پیمان امنیت جمعی ۱۰ ساله خود را به یک پیمان دفاعی منطقه‌ای کامل تغییر دادند. سازمان پیمان امنیت جمعی به پیروی از الگوی پیمان ورشو در شرق اروپا، مقرهای مشترک، نیروهای مسلح و تعدی کتبی دارد که محتوی آن نفی تهاجم به کشورهای عضو است. نگاه آمریکا به جمهوری آذربایجان و قزاقستان بخشی از راهبرد کلی‌تر آمریکا برای استقرار پایگاه‌های نظامی در منطقه دریای خزر است. آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ازبکستان و قرقیزستان پایگاه نظامی آمریکایی ایجاد کرد (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲: ۲۷۵).

۵. ترکمنستان

ترکمنستان برای تقویت مرزبانی دریایی خود تاکنون تجهیزات زیادی از کشورهای مختلف خریداری کرده است که از جمله خرید سه فروند ناوچه گشت‌زنی از نوع گالکان از اوکراین است. گارد ساحلی مرزبانی تاین کشور که در بندر ترکمن‌باشی، استان بالکان مستقر است به پیشرفته‌ترین تجهیزات فنی، ارتباطی و امنیتی مجهز شده است. برای تقویت گارد

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۴۵

ساحلی مرزبانی ترکمنستان تاکنون چندین نشست مشترک فرماندهان و افسران گارد ساحلی آمریکا و این کشور و همچنین سازمان همکاری اروپا در بندر ترکمن‌باشی برگزار شده است. ترکمنستان معتقد است حوزه‌های نفتی دریای خزر و آسمان که در جمهوری آذربایجان، آذری و چراغ خوانده می‌شوند، متعلق به این کشور است. ترکمنستان به‌رغم این که از نظر نظامی در مقایسه با سایر کشورهای حوزه دریای خزر ضعیف محسوب می‌شود، اما در سال ۲۰۱۰ برای نخستین بار آکادمی دریایی تاسیس کرده است و برای دفاع از موقعیت خود بر تعداد قایق‌های گشت‌زنی پر سرعت خود در دریای خزر افزوده است (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲: ۲۷۵).

قربان قلی بردی محمداف، رئیس جمهور ترکمنستان به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح این کشور اعلام کرد، ترکمنستان به کشتی‌های گشتی نظامی برای حفاظت از امنیت مرزهای آبی و نیز مقابله با چالش و تهدیدهای احتمالی همچون تروریسم، جرایم سازمان‌یافته دریایی و قاچاق مواد مخدر، نیازمند است و تاکید کرد، هدف اصلی دکترین نظامی ترکمنستان عبارت از حفاظت از تمامیت ارضی و مرزهای ملی، حفظ آسایش و تامین زندگی مناسب شهروندان این کشور است. به عقیده وی، طبق دکترین نظامی ترکمنستان که از جنبه دفاعی برخوردار بوده به‌منظور حفظ مطمئن مرزهای آبی کشور و نیز تامین امنیت تدوین شده است. وی با اشاره به این که دولت ترکمنستان اقدامات گسترده‌ای در زمینه تجهیز نیروهای دریایی کشور را به‌مورد اجرا گذاشته، افزود، نیروی دریایی ترکمنستان به صورت سیستماتیک با خریداری تجهیزات جدید و معاصر نظامی به سلاح‌های مدرن مجهز خواهد شد. رئیس جمهور ترکمنستان اضافه کرد، تربیت نیروهای متخصص نظامی دریایی نیز از دیگر اقدامات دولت ترکمنستان است و به همین منظور در سال ۲۰۱۰ میلادی دانشکده جدید نظامی دریایی وابسته به وزات دفاع ترکمنستان تاسیس شد. طبق این گزارش، رئیس جمهور ترکمنستان تاکید کرد: «دریای خزر همواره باید دریای دوستی و آسایش باشد و سیاست بی‌طرفی، حسن همجواری و شفافیت دولت ترکمنستان نیز در همین راستا است». رئیس جمهور ترکمنستان در سال ۱۳۸۸ نیز اعلام کرده بود که کشورش قصد دارد در مدت کوتاهی یک پایگاه نظامی دریایی در خزر ایجاد کند و در همین راستا دو ناوچه جنگی مدرن موشک‌انداز برای نیروهای دریایی کشور خریداری خواهد شد (سامانه خبری سازمان بنادر، ۱۳۹۰).

نظامی کردن دریای خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی

ایده غیرنظامی کردن دریای خزر اولین بار از سوی جمهوری اسلامی ایران و در جریان سفر رهبر معظم انقلاب به بندر انزلی در سال ۲۰۰۲ عنوان شد. سپس در سال ۲۰۰۵ ولادیمیر پوتین، خواستار مشارکت تمامی کشورهای ساحل دریای خزر و از جمله ایران در ایجاد سازمان حفظ صلح، نظم و امنیت در منطقه دریای خزر شد. نگاه پوتین بیشتر متوجه تشکیل سازمانی برای حفظ امنیت بود در حالی که ایران به موضوع توسعه و رشد اقتصادی منطقه نظر داشت. جمهوری اسلامی ایران به نسبت چهار کشور دیگر حوزه دریای خزر، بر مسئله غیرنظامی کردن این دریا بیشترین تاکید را داشته است. در راستای تلاش‌های تهران برای رسیدن به هدف کاهش سطح تحرکات نظامی و رقابت‌های تسلیحاتی در حوزه خزر، موضوع حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و تلاش برای غیرنظامی کردن حوزه خزر در اولویت دستور کار مقامات ایرانی در دومین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر در سال ۱۳۸۶ قرار گرفت و تاکنون نیز این سیاست منطقی از سوی تهران ادامه یافته است. برخلاف وجود برخی دیدگاه‌ها در زمینه تاثیر متغیر موقعیت نظامی در حل و فصل موضوعات حقوقی و منافع اقتصادی مورد اختلاف در بین کشورهای حوزه خزر و نیاز به یارکشی فرامنطقه‌ای برای تقویت موضع پنج بازیگر منطقه‌ای، موضع جمهوری اسلامی مبتنی بر استفاده از راه کارهای دیپلماتیک برای رسیدن به توافقات اصولی و حرکت به سمت همگرایی از سوی کشورهای منطقه بوده است. هرچند جمهوری اسلامی ایران پس از روسیه به عنوان دومین قدرت نظامی منطقه مطرح بوده و از حفظ آمادگی نظامی در جهت مقابله با تهدیدهای امنیتی غافل نبوده است، اما این موضوع هرگز تهران را به عرصه رقابت تسلیحاتی با کشورهای منطقه نکشاده است. بررسی سیر رشد هزینه‌های افزایش توان ناوگان‌ها و یگان‌های نظامی در بین کشورهای منطقه نشان می‌دهد که ایران در بین پنج کشور کمترین میزان رشد هزینه‌های نظامی و امنیتی را داشته است. جمهوری اسلامی، عمق یافتن نگاه امنیتی به روابط بین پنج کشور را که در نظامی شدن دریای خزر نمود یافته، مهم‌ترین عامل واگرایی کشورهای منطقه تلقی می‌کند و مسائلی چون افزایش سطح رقابت‌های منطقه‌ای، گسترش نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در دریای خزر و عدم دستیابی به توافقی جامع در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر را مرتبط با ابعاد و نتایج نظامی شدن این پهنه آبی بر می‌شمارد (باشگاه اندیشه، ۱۳۹۴).

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۴۷

علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران معتقد است که فضای دریای خزر نباید نظامی‌سازی شود و از احداث پایگاه‌های نظامی کشورهای بیگانه در کشورهای حاشیه دریای خزر نیز باید خودداری شود؛ چرا که احداث چنین پایگاه‌های نظامی می‌تواند یک خطر بالقوه برای منطقه باشد. برخی اخبار غیررسمی حاکی از احداث یک پایگاه نظامی در یکی از بنادر کشورهای حاشیه دریای خزر به منظور جا به جا کردن نیروهای آمریکا و ناتو در افغانستان بوده است. اگرچه هنوز هیچ اخبار رسمی در این زمینه منتشر نشده است، اما جمهوری اسلامی ایران هرگونه اقدامی در این زمینه را مغایر با امنیت و منافع منطقه می‌داند و جلوگیری از حضور بیگانه در عرصه خزر برای امنیت ملی را بسیار حائز اهمیت می‌داند (سنایی، ۱۳۹۲: ۲). جمهوری اسلامی ایران در چهارمین اجلاس سران کشورهای حاشیه خزر بر مواضع خود پافشاری کرد به طوری که در این اجلاس بر مسئله «همکاری» کشورهای حاشیه دریای خزر برای تامین «امنیت» این دریا تاکید کرد و «پرهیز از ورود به رقابت‌های تسلیحاتی»، «خودداری از کاربرد نیروهای مسلح» و «حضور نیروهای نظامی بیگانه» را از جمله اصول بنیادین تضمین صلح، ثبات و امنیت در دریای خزر خواند. این موضوع در شرایطی از سوی جمهوری اسلامی ایران مطرح شد که تنها سه روز مانده به چهارمین اجلاس سران، کشورهای حاشیه خزر در نشست کارشناسی بر سر ممنوعیت حضور نظامی کشورهای غیرمنطقه‌ای در دریای خزر به توافق رسیدند. به عقیده جمهوری اسلامی، کشورهای ساحلی دریای خزر همه متفق‌القول هستند که خودشان می‌توانند امنیت دریای خزر را برقرار کنند و نیروی نظامی هیچ کشور خارجی نباید در این دریا قدم بگذارد. بر این اساس، امنیت حوزه خزر موضوعی است که ایران همواره بر آن تاکید داشته و مخالفت با نظامی کردن دریای خزر و لزوم همکاری کشورهای ساحلی را در این خصوص همواره مورد توجه قرار داده است زیرا نظامی شدن دریای خزر عملاً نتیجه‌ای جز وارد شدن کشورهای منطقه به یک رقابت تسلیحاتی در بر ندارد. از این رو، می‌توان رویکرد ایران به چگونگی تامین امنیت دریای خزر را ممانعت از ورود نیروهای نظامی کشورهای غیرساحلی به دریای خزر معرفی کرد. حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران نیز تاکید کرده است، «نباید اجازه دهیم امنیت دریای خزر و سواحل آن به متغیرهایی غیر از منافع جمعی و مشترک کشورهای ساحل آن وابسته گردد و رفاه و سلامت و آرامش خاطر مردم آن تحت تاثیر این متغیرها قرار گیرد و باید در برقراری ثبات و آرامش با هم همکاری کنیم. بنابراین، مناسب

است علاوه بر همکاری کشورهای ساحلی این دریا در برقراری امنیت جمعی، اجازه ندهیم دریا و سواحل آن که اهمیت ویژه‌ای برای کشورهای ساحلی دارد، محل افراط‌گری، تروریسم، مواد مخدر و جنایات سازمان یافته شود. روحانی که تضمین صلح، ثبات و امنیت در خزر را در گرو اصول بنیادینی نظیر «لزوم اتفاق آرا در تصمیمات»، «پرهیز از اقدامات یک‌جانبه»، «آزادی دریانوردی»، «برابری رفتار» و «اتخاذ سیاست‌های هماهنگ» خواند، ضرورت همکاری جمعی و سرمایه‌گذاری مشترک کشورهای ساحلی را یادآوری کرد و افزود باید به جای اقدامات انفرادی، فعالیت‌های جمعی را مبنای اقدامات خود قرار داده و بپذیریم که تعاملات جمعی بهره‌وری بیشتری را در اختیار همگان قرار خواهد داد». رئیس شورای عالی امنیت ملی نیز پیشنهاد کرد دریای خزر را «دریای صلح و توسعه» بخوانیم. در این میان در چهارمین اجلاس دریای خزر، توافق‌های دیگری میان پنج کشور حاشیه خزر شکل گرفت که تصویب ممنوعیت حضور نیروهای نظامی کشورهای غیرساحلی در دریای خزر یکی از مهم‌ترین توافقاتی این اجلاس به شمار می‌آید» (پایگاه خبری اقتصاد ایرانی، ۱۳۹۳: ۵).

سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای حوزه دریای خزر از سال ۱۹۹۲ به بعد در چند محور قابل بررسی است: نخست این که جمهوری اسلامی ایران، بی‌ثباتی در منطقه را برای منافع ملی خود مضر می‌پندارد و به دنبال یافتن راه‌هایی برای مقابله با این بی‌ثباتی است. در حوزه اقتصادی، ارتقاء فراگیر روابط با کشورهای همسایه مورد نظر جمهوری اسلامی ایران است؛ چرا که اقتصاد این کشورها به سوی تجارت با جمهوری‌های تازه استقلال یافته تمایل داشته است. همچنین ایران به دنبال بازارهای جدید بالقوه برای صادرات غیرنفتی، فرآورده‌های بالقوه مواد اولیه برای صنعت و دوستان بالقوه برای همکاری اقتصادی در انواع آن و به‌ویژه در بخش انرژی است. بر این اساس، سیاست ایران در مواجهه با خطر امنیتی و امکان بی‌ثباتی در منطقه دریای خزر در مرحله پویایی است. این سیاست بر اساس افزایش منطقه همکاری با دولت‌های مستقل جدید و ارزیابی آنها در توسعه اقتصادی و اجتماعی استوار است. کمک ایران شامل فراهم‌سازی دستیابی به بازارهای بین‌المللی و ارتقاء روابط تجاری با این جمهوری‌ها است. بنابراین، غیرنظامی کردن دریای خزر بی‌تردید الزامات امنیتی برای تمام کشورهای ساحلی را تضمین خواهد کرد. فقدان قدرت فوق‌العاده در منطقه اولین گام در این راستا خواهد بود. این نشان می‌دهد که دریای خزر باید یک منطقه غیرنظامی باشد. حتی در اوج رقابت بین ناتو و پیمان ورشو دریای خزر از دخالت

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۴۹

نظامی در امان ماند و حضور اتحاد جماهیر شوروی در دریای خزر به حداقل رسانیده شد به طوری که این مسئله به هر قیمتی باید پایدار می‌ماند. بر این مبنا، روابط میان کشورهای منطقه به سوی غیرنظامی کردن منطقه خزر سوق یابد و این مسئله نیاز به اتخاذ استراتژی‌های رایج و دراز مدت را ضروری می‌سازد. به عبارتی دیگر دریای خزر نباید از زاویه نظامی نگریسته شود چرا که همکاری و همیاری می‌تواند به مراتب سازنده‌تر از رقابت و نظامی‌گری در این حوزه باشد (Mohsenin, 2000: 175-176).

بر مبنای استراتژی غیرنظامی کردن دریای خزر، جمهوری اسلامی ایران همواره خواهان این نکته بوده که در دریای خزر، صلح و ثبات برقرار باشد. بی‌شک چنین امری از یک سو به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و از سوی دیگر به عدم اجازه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای جهت ورود به مرزهای مشترک کشورهای ساحلی بستگی دارد. به طور کلی طی سال‌های گذشته، تلاش‌های ایران به منظور برقراری صلح و ثبات در دریای خزر در حالی صورت گرفته که قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده آمریکا در تضاد با اهداف ایران، تلاش کرده‌اند، ضمن تقویت حضور خود به عقد قراردادهای نظامی-امنیتی با کشورهای منطقه نیز بپردازند. بر این اساس در شرایطی که هرگونه حضور نظامی کشورهای خارجی در منطقه دریای خزر ممکن است به درگیری بینجامد، اکثر کشورهای ساحلی دریای خزر- بر خلاف ایران- برای همکاری با کشورهای خارج از منطقه اهمیت زیادی قائل هستند. بدیهی است که این مسئله می‌تواند برای امنیت ملی ایران چالش ایجاد کند. همچنین ایالات متحده طی سال‌های گذشته حضور خود را در این منطقه از طریق همکاری تسلیحاتی با کشور آذربایجان پررنگ تر کرده است. در این راستا حمایت از تلاش‌های قزاقستان و آذربایجان در زمینه نظامی کردن خزر، دفاع از منابع دریایی آنان و برگزاری رزمایش‌های مشترک با کشورهای منطقه، تنها بخشی از برنامه‌های ژئوپلیتیک و نظامی واشنگتن در زمینه تقویت مواضع خود و تضعیف جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر است. از این رو، جمهوری اسلامی ایران برای پیشبرد این سیاست منطقی خود، تمام تلاش خود را به کار گرفت تا در دومین اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر که در ۲۴ مهرماه ۱۳۸۶ با حضور روسای جمهور پنج کشور ساحلی در تهران برگزار شد، بر این امر تأکید ورزد که دریای خزر باید فقط جهت اهداف صلح‌آمیز مورد استفاده قرارگیرد و همه مسائل مربوط به دریای خزر به وسیله کشورهای ساحلی از طرق مسالمت‌آمیز حل و فصل شوند. بر این

اساس، طرف‌ها متعهد شدند که برای ایجاد و تحکیم اعتماد متقابل، امنیت منطقه‌ای، ثبات و همچنین امتناع از به‌کارگیری نیروی نظامی در روابط متقابل تلاش کنند. علاوه بر این، تأیید این نکته مهم که نیروهای مسلح هیچ‌یک از کشورهای ساحلی به‌منظور حمله به هریک از طرف‌ها مورد استفاده قرار نخواهد گرفت از دیگر دستاوردهای نشست تهران بود که در بیانیه پایانی نیز گنجانده شد. بر این اساس کشورهای ساحلی خزر موظف شدند در هیچ صورتی به کشورهای دیگر اجازه ندهند تا از قلمرو کشورشان برای تهاجم و سایر عملیات نظامی علیه هریک از طرف‌ها استفاده کنند. بدین ترتیب، ممنوعیت حضور نیروهای نظامی بیگانه و ثالث در خزر و همچنین عدم استفاده نیروهای نظامی کشورهای ساحلی علیه همدیگر و یا در اختیار قرار دادن سرزمین‌شان علیه تجاوز به یکدیگر از جمله مهم‌ترین موضوعات و محورهای مورد توافق در اجلاس تهران بود که حکایت از تعقیب سیاست غیرنظامی کردن دریای خزر توسط جمهوری اسلامی ایران دارد. پس از این اقدامات نیز فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که امنیت دریای خزر فقط با همکاری کشورهای منطقه برقرار می‌شود. دریادار حبیب‌الله سیاری در بازدیدی که با همراهی استاندار گیلان از توانمندی‌های نظامی ناوگان شمال انجام شد با اشاره به گردهمایی فرماندهان نیروی دریایی ارتش‌های کشورهای ساحلی خزر در روسیه در ماه گذشته افزود، جمهوری اسلامی ایران همواره تأکید دارد که دریای خزر، دریای صلح و دوستی است و امنیت این دریا فقط با همکاری کشورهای منطقه برقرار می‌شود. وی افزود در این گردهمایی، پیش‌نویس توافقنامه‌ای برای همکاری در زمینه‌های مختلف درخصوص برقراری امنیت دریای خزر نوشته شده تا در نشست سران کشورها بررسی شود. این مسئله نشان می‌دهد که نیروی دریایی از پیشرفت مداوم و مستمر برخوردار است و حضور نیروی دریایی ارتش در آب‌های آزاد و اقیانوس‌ها، موجب برخورداری صلح و ثبات در منطقه و امنیت راه‌های دریای و کشتیرانی است. حضور مقتدرانه نیروی دریایی در دریای صلح و دوستی نیز موجب حفظ آرامش و امنیت برای همگان است (پایگاه اطلاع‌رسانی ارتش جمهوری اسلامی، ۱۳۹۴: ۴).

در مجموع، سیاست خارجی جمهوری اسلامی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نمایانگر این است که ایران هیچ میلی به نظامی شدن دریای خزر نداشته و اکنون نیز به‌نظر می‌رسد که نیروهای نظامی خود را در دریای خزر تنها به‌دلیل دفاع از مرزهای کشور مستقر کرده است. در واقع، جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه سیاست نظامی کردن منطقه را پیش

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۵۱

نگرفته است. البته این امر به این معنا نبوده که ایران از حضور نظامی در دریای خزر غافل شده است، بلکه ایران سعی کرده ضمن مخالفت با نظامی کردن دریای خزر، عملیات نیروهای نظامی خود را همسان با نیروهای نظامی سایر کشورهای ساحلی تنظیم کند. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران همواره تأکید کرده که دریای خزر باید غیرنظامی و دریای صلح و دوستی باقی بماند و همه کشورهای ساحلی از هر اقدامی که باعث رقابت نظامی در دریای خزر شود، خودداری کنند. به طور کلی هرگونه نظامی شدن دریای خزر یا حرکت به سمت نظامی کردن این دریاچه بزرگ می‌تواند به مثابه عاملی خطرناک برای صلح و ثبات منطقه و یک چالش بنیادین برای جمهوری اسلامی تلقی شود و به تبع آن نیز تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را با بحران مواجه شود. همچنین هر نوع دخالت خارجی در دریای خزر و انجام مانورهای مشترک با کشورهای فرامنطقه‌ای در داخل این دریا، بر پیچیدگی‌های مسائل امنیتی در منطقه خواهد افزود. این اقدامات به نظامی شدن منطقه خزر کمک می‌کند و کشورها را به سمت نوعی مسلح شدن یا انعقاد پیمان‌های نظامی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای ترغیب می‌کند (شعیب، ۱۳۹۳: ۲).

موازنه قوا و مقابله با نظامی کردن حوزه خزر

با توجه به اینکه در نظریه موازنه قوا، اصل بر عدم برتری یک بازیگر بر سایر بازیگران است در منطقه خزر به کارگیری این اصل می‌تواند زمینه‌ساز جلوگیری از نظامی کردن این حوزه باشد. در واقع خطری که کشورهای ساحلی را تهدید می‌کند، امکان توسل به ارباب ابزار نظامی برای رسیدن به اهداف سیاسی است. به این موضوع باید از دیدگاه جلوگیری از منازعه و به عنوان یک هشدار پیش‌رس^۱ نگاه کرد. در این زمینه علائم و نشانه‌های نیز وجود دارد. به عنوان مثال، سه کشور ساحلی که بر اساس عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ کشورهای ثالث محسوب و حق ندارند ناوگان دریایی در دریای خزر داشته باشند، زمزمه نیروی دریایی را سر می‌دهند. برخی از این کشورها هزینه نظامی خود را افزایش داده و حجم نیروهای خود را اضافه کرده‌اند. چنین گرایشاتی ناشی از دو عامل است:

۱. تغییرات ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انحلال سیستم متمرکز آن،

^۱. Preventive Warnin

۲. فقدان یک رژیم حقوقی که از طریق اجماع نظر کشورهای ساحلی حاصل شده و نیازهای این کشورها را در کنار الزامات متقابل آن در نظر گرفته باشد (روشندل، ۱۳۷۷: ۱۷).

جمهوری آذربایجان در یک اقدام یک‌جانبه و در حالی که مباحث رژیم حقوقی خزر در جریان بود، قراردادی را با یک شرکت انگلیسی برای اکتشاف در منطقه مورد اختلاف با ایران منعقد کرد. کشتی اکتشافی بی‌پی^۱ در ژوئن سال ۲۰۰۰ در محدوده منطقه نفتی البرز با پرواز مقتدرانه جنگنده‌های هوایی ایران مجبور به عقب نشینی به محدوده آب‌های ساحلی جمهوری آذربایجان شد. پس از این حادثه جمهوری آذربایجان از ترکیه و آمریکا برای تقویت نیروی دریایی خود کمک خواست و در همان زمان هواپیماهای ترکیه به درخواست آذربایجان در آسمان منطقه به پرواز درآمدند. جمهوری آذربایجان همچنین همکاری‌های نزدیک نظامی با رژیم صهیونیستی را آغاز کرد. ایالات متحده آمریکا نیز طرح درازمدت استقرار پایگاه نظامی در جمهوری آذربایجان را پی‌ریزی کرده است. جمهوری آذربایجان در مرداد ۱۳۸۲ رزمایش مشترک نظامی با آمریکا در دریای خزر برگزار کرد و همچنین برای تجهیز نیروی دریایی خود در دریای خزر از آمریکا تقاضای کمک ۴/۴ میلیارد دلاری کرد. مذاکرات مشابهی نیز بین قزاقستان و آمریکا برای کمک به تجهیز نیروی دریایی قزاقستان صورت گرفت که در هر دو مورد آمریکا به سران این دو کشور در قالب استراتژی کلی‌تر ایالات متحده برای استقرار پایگاه‌های نظامی در منطقه خزر چراغ سبز نشان داد. آمریکا حتی طرح‌هایی نظیر طرح «مشارکت برای صلح» را با مشارکت کشورهای ساحل دریای خزر و ترکیه منهای ایران به موقع به اجرا گذاشت. روسیه در واکنش به این طرح‌ها، ایجادساختارهای چندجانبه امنیتی در منطقه را در پیش گرفت. ایجاد یک پایگاه هوایی جدید در بیشکک، ایجاد پایگاه نظامی روسی در تاجیکستان آزمایش موشک بالستیک در قزاقستان و رادار هشدار زودرس در تاجیکستان، تصمیم به وارد کردن ده‌ها کشتی جنگی جدید به خزر از جمله این اقدامات بود. در پایان ماه آوریل ۲۰۰۳، روسیه و پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان و بلاروس پیمان امنیت جمعی ۱۰ ساله خود را به یک پیمان دفاعی منطقه‌ای تمام عیار تغییر دادند. پیش از این روسیه اولین رزمایش نظامی خود در خزر را برگزار کرده بود. به گزارش اینترفکس، روسیه رزمایشی از تاریخ اول تا ۱۵ آگوست ۲۰۰۲ و با شرکت بیش از ۱۰۰ هزار تن از نیروهای روسیه همچنین ۶۰ ناو،

^۱. British Petriliom

تاثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/۱۵۳

ناوچه و کشتی و بیش از ۳۰ فروند هواپیمای جنگنده برگزار کرد. برای اولین بار در تاریخ روسیه در این رزمایش تمامی سازمان‌های نظامی و برخی سازمان‌های غیرنظامی شرکت کردند. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و روی کار آمدن نئومحافظه کاران در کاخ سفید که با استراتژی حضور نظامی پررنگ‌تر آمریکا در خاورمیانه و قفقاز همراه بود، بر شتاب این روند می‌افزود (حسینی، ۱۳۹۳: ۳).

ناقوس نظامی‌گری در حوزه دریای خزر هر روز بلندتر می‌شد و اختلافات جمهوری آذربایجان با ترکمنستان نیز این دو کشور را تا مرز درگیری نظامی به پیش راند. ترکمنستان در ۱۵ شهریور ۱۳۹۱ نخستین بار در سواحل غربی دریای خزر یک رزمایش دریایی برگزار کرد. در این مانور نظامی که به نام «خزر ۲۰۱۲» برگزار شد، تجهیزات نظامی شامل تانک، کاتیوشاهای نسل جدید، توپخانه، ناوچه‌های موشک‌انداز، سامانه‌های موشکی، راداری، هواپیماهای نظامی، جنگنده‌ها و چرخبال‌های مدرن به کارگرفته شدند. برخی تحلیلگران نیز معتقد هستند که پس از کشف منابع نفت و گاز عظیم در دریای خزر، ترکمنستان مصمم است، مجهزترین پایگاه نظامی دریایی را در دریای خزر تاسیس کند. در این میان، ایران نیز پس از رزمایش ترکمنستان یک رزمایش «مین روبی و دفاع از ساحل» در نوشهر برگزار کرد. در عین حال بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران در مورد چند مفهوم تاکید داشته است: نخست، بحث تشکیل سازمان همکاری‌های دریای خزر که به واسطه عواملی همچون عدم همراهی روس‌ها شکل نگرفت. دوم، بحث دریای خزر به‌عنوان دریای صلح و همکاری بود و در نهایت، مفهوم بعدی بحث غیرنظامی ماندن دریای خزر بود که محقق نشد. این روند نشانه‌های ظهور یک مسابقه تسلیحاتی و نظامی‌گری در حوزه خزر را در خود داشت، اما عوامل دیگری نیز بودند که به مثابه یک ترمز در این روند عمل کردند. در شرایط کنونی، روسیه از امکانات و تجهیزات نظامی گسترده‌ای در دریای خزر برخوردار است زیرا تنها راه دسترسی به دریای خزر به لحاظ تردد کشتی و انتقال تجهیزات نظامی از طریق روسیه (دریای سیاه دریای آزوف و از راه رود ولگا) است که از این حیث وضعیت را کاملاً به نفع روسیه کرده است و بقیه کشورها یا مجبور هستند از ناوچه‌های کوچکتر و محدودتری استفاده کنند که بیشتر نقش انتظامی دارد و یا اینکه کشتی‌های معمول را تغییر کاربری دهند و نظامی کنند که این مسئله ظرفیت محدودی دارد و در چند سال گذشته حتی روسیه بخشی از ناوگان خود در دریای سیاه را به دریای خزر منتقل کرده است. به

عبارتی می‌توان گفت هیچ تغییر و تحول مهمی در وضعیت ناوگان دریایی کشورهای ساحلی خزر بدون چراغ سبز روسیه صورت نخواهد گرفت (همان، ۴). شایان ذکر است که از جمله موارد مهم نظامی‌گری در سال ۲۰۰۲ بوده است که روسیه روند نظامی‌گری دریای خزر را به وسیله سازماندهی تمرینات ضد تروریستی و هنرهای رزمی ضد شکار غیرقانونی تسریع کرد (Laruelle & Peyrouse, 2013:31).

نتیجه‌گیری

باید توجه داشت که هدف حیاتی و اولیه موازنه قوا، حفظ صلح و امنیت با تکیه بر قدرت است، امکان به هم خوردن این نظم در دهه‌های مختلف وجود داشته است به‌گونه‌ای که انجام رزمایش‌های متعدد در حوزه دریای خزر منجر به برتری برخی از کشورهای ساحلی در بازه‌های زمانی متفاوت گردیده است. این در حالی است که جلوگیری از بروز و استقرار یک قدرت برتر و مسلط اساس دکتترین موازنه قوا را شکل می‌دهد. بدیهی است که عدم رعایت این اصل از سوی کشورهای ساحلی امنیت ملی دیگران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بر بنیاد یافته‌های مقاله، کشور روسیه بیش از دیگر کشورهای ساحلی سعی در استقرار نیروهای نظامی خود در این حوزه داشته است و همواره برای دستیابی به حوزه نفوذ بیشتر و اعمال نظرات خود راجع به رژیم حقوقی دریای خزر به مانورهای نظامی روی آورده است. علاوه بر روسیه، کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان نیز در انجام مانورهای نظامی توان خود را به کار گرفته‌اند و سعی در ابراز وجود در این منطقه و به تبع آن بهره‌برداری و اتخاذ سهم بیشتری از دریای خزر هستند. در این میان، جمهوری آذربایجان بیشتر از دیگران به قدرت‌های فرامنطقه‌ای وابسته بوده و همین امر زمینه‌ساز ورود قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا به این حوزه گردیده است. یکی دیگر از عناصر موازنه قوا، حفظ موجودیت عناصر تشکیل دهنده است که به دلیل ضعف همگرایی در میان کشورهای ساحلی، این اصل مورد غفلت واقع شده به گونه‌ای که عدم رعایت آن در بلند مدت می‌تواند امنیت ملی کشورهای ساحلی به ویژه جمهوری اسلامی ایران را با خطر مواجه سازد.

تقویت و تداوم صلح یک اصل مهم دیگر برای موازنه قوا محسوب می‌شود. تاکید بر این اصل معمولاً از سوی کشورهای ساحلی صورت گرفته اما در عمل لفاظی و اقدام به تقویت قوای نظامی و مقابله به مثل بیانگر این است که مفهوم موازنه قوا مورد توجه دقیق کشورهای ساحلی قرار

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/ ۱۵۵

نگرفته است و همین امر می‌تواند برای امنیت ملی کشور چالش ایجاد کند. با توجه به این که امنیت ملی را خط مشی دفاعی، نظامی و غیرنظامی یک کشور به منظور بقاء و استمرار ثبات و منافع ملی خود در برابر آسیب‌های داخلی و تهدیدهای خارجی با توجه به درک درست از توانمندی‌ها و امکاناتی که در اختیار دارد، تشکیل می‌دهد، تأمین امنیت ملی بر مبنای اصول، طراحی و برنامه‌ریزی مدیریت امنیت ملی رقم می‌خورد. بر این اساس، حفظ دفاع از امنیت ملی کشور در حوزه خزر یک اصل بنیادین به شمار می‌رود زیرا از منظر عملیاتی، امنیت ملی کشور نباید از سوی بازیگران حوزه خزر مورد تهدید واقع شود و در صورت وجود تهدید احتمالی، جمهوری اسلامی ایران باید از توان بالفعل یا بالقوه لازم برای مدیریت این تهدیدها برخوردار باشد. نظامی کردن منطقه خزر مهم‌ترین تهدید سیاسی و نظامی علیه کشورهای ساحلی است. در تمام مناطق پیرامون دریای خزر، ناآرامی‌هایی وجود داشته که بر خطر افزایش نظامی‌گری در منطقه افزوده است. کشورهای ساحلی و حتی ترکمنستان، نیروهای نظامی خود را در دریای خزر افزایش داده‌اند و روسیه در این راستا، فعال‌تر بوده است. در چند سال اخیر، این کشور ناوگان نظامی دریایی خود را به طور چشمگیری نسبت به رقبای غربی خود افزایش داده است. رهبران روسیه مکرراً اعلام کرده‌اند که روسیه باید حضور نظامی خود را در دریای خزر افزایش دهد. بی‌تردید این عمل ضمانتی در جهت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی آن کشور در دریای خزر خواهد بود. ایده نظامی کردن دریای خزر ممکن است موجب شود دریای خزر در اختیار نیرویی قرار گیرد که از همه قوی‌تر باشد و موازنه قوا را از بین ببرد. با توجه به این موضوعات، مسائل مربوط به دریای خزر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دیپلماسی کشور است. منافع اقتصادی با مسائل امنیتی و همچنین تلاش‌های دیپلماتیک تأمین و تضمین حقوق تاریخی ایران در این دریا، اهمیت دریای خزر را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش افزایش داده است. عاری‌سازی دریای خزر از هر گونه سلاح و تجهیزات نظامی و انتقال شناورهای نظامی موجود در خارج از دریای خزر از رویکردهای مهم جمهوری اسلامی ایران بوده و در شرایط کنونی نیز بر این امر تأکید ویژه‌ای می‌شود. از طرفی، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و گرجستان منافع و امنیت ملی خود را در ذی نفع کردن قدرت فرمانطقه‌ای در دریای خزر می‌دانند. آن‌ها با هدف جلوگیری از احیاء سلطه روسیه و ایجاد همسویی با قدرت‌های خارجی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و راهبردی خواستار حضور قدرت‌های فرمانطقه‌ای هستند. نکته قابل توجه افزایش بودجه نظامی کشورهای منطقه است که این مساله

حاکی از آن است که هزینه‌های نظامی این کشورها از اواسط سال‌های ۲۰۰۰ پیوسته در حال افزایش بوده است. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۱ در مقایسه با ۲۰۱۰ هزینه‌های نظامی کشورهای ساحلی ۲۳ درصد رشد کرده و تا سقف ۸۲ میلیارد دلار رسیده است. در مجموع بر مبنای الگوی نظری و یافته‌های تحقیق می‌توان گفت که وجود معماهای امنیتی، احتمال توسل به زور و انتخاب نظامی را افزایش داده است به گونه‌ای که بدون حل این مسئله و توجه به موازنه قوا نمی‌توان امنیت لازم در حوزه دریای خزر را تصور نمود. بر این اساس، این نتیجه حاصل می‌گردد که نظامی کردن حوزه دریای خزر به دلیل افزایش قدرت مقطعی کشورهای ساحلی در بازه‌های زمانی متفاوت و تضعیف موازنه قدرت میان آن‌ها، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی را با چالش مواجه ساخته است.

تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران/ ۱۵۷

منابع و مأخذ

- بوزان، باری و ویور، الی و دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهمن، شعیب (۱۳۸۹)، *ابعاد نظامی‌گری در خزر*، قابل دسترسی در :
<http://hamshahrionline.ir> Accessed on 3/4/2015
- حسین زاده، مصطفی (۱۳۹۲)، *مفهوم و ماهیت امنیت ملی*، مرکز مطالعات خلیج فارس.
- حسینی، سید حمید (۱۳۹۳)، *نگاهی به روند و چشم‌انداز نظامی‌گری در بزرگ‌ترین دریاچه جهان*، ویژه‌نامه خراسان.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۷)، *نظامی‌گری در دریای خزر: گرایشی برخاسته از فقدان رژیم حقوقی*، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۲.
- سنایی، مهدی (۱۳۹۲)، *تهران مخالف نظامی کردن دریای خزر است*، پایگاه تحلیلی خبری نما.
- ضیایی پرور، حمید (۱۳۸۲)، *پادگان دریای خزر، گزینه تحولات جهان*، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل: بنیان‌های نظری نظم و رژیم بین‌المللی*، تهران: انتشارات میزان.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۲)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- کولایی، الهه و گودرزی، مهناز (۱۳۹۲) *دریای خزر: چالش‌ها و چشم‌اندازها*، تهران: انتشارات میزان.
- واحدی، الیاس (۱۳۸۲)، *گسترش همکاری‌های نظامی آذربایجان و آمریکا تهدیدی علیه ایران*، *گزینه تحولات جهان*، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- Abilov, Shamkhal (2015), "The New Great Game Over the Caspian Region: Russia, The USA and China in the Same Melting Pot", *Khazar Journal of Humanities and Social Sciences*.
- Aladin, Nicolai& Plontikov, Igor (2014), "*The Caspian Sea*", Lake Basin Management Initiative.
- Aras, Bulent& Okumus, Ahmet (2015), "Caspian Riches and Gulf Security", *The Brown Journal of World Affairs*, VII, 2.

- Arie, Samuel (2001), "US Foreign Policies on Caspian Energy Development and Export", Available at: www.ksg.harvard.edu, Accessed on: 5/6/2015
- Barylski, Robert V (2004), "*Oil Regime: Military Dimensions out World*". Available at: CompuServe, Accessed on: 9/5/2015.
- Chuprin, Konstantin (2007), "*Voенno-Morskim Silam Azerbaidzhana Ispolnilos' 15 let*", The Naval Forces of Azerbaijan are Fifteen Years Old, Nezavisimoe Voенnoe Obozrenie.
- Cohen, Ariel (2002), "Iran's Chain over Caspian Sea Resources Threaten Energy Security", Available at: [Www.Heritage.Org](http://www.heritage.org), Accessed on: 4/8/2015
- Horwitz, Shale (2014), "The balance of Power: Formal Perfection and Practical Flaws, *Jornal of Peace Research*", No 6.
- Kegley, Charles W & Wittkopf, Eugene R (2005), "*World Politics: Trends and Transformation*." 10 th Ed.
- Laruelle, Marlène & Peyrouse, Sbastien (2013), "*The Militarization of the Caspian Sea: Great Games and Small Games Over the Caspian Fleets*", Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Malehmir, Hassan & Hasanvand, Akram (2013), "Challenge of Relations Between Iran and Russia a bout Caspian Sea", *International Research Journal of Applied and Basic Sciences*.
- Mohsenin, Mehrdad M (2000), "The Evolving Security Role of Iran in The Caspian Region", *Amu Darya(Tehran)*, Vol. 1, No.2.
- Nexon, Daniel (2015), "The Balance of Power in the Balance", *world politics*, Vol. 61. No 2.
- Sangiovanni, Mette eilstrup (2009), "The End of Balance of Power Theory? Testing Balance of Power Theory in World History", *Europian Journal of International Relatioans*.
- Thomas, Timothy L (2014), "Russian National Intrests and the Caspian Sea", *Journal of International Affars*, Vol. IV.
- <http://dari.irib.ir>, Accessed on: 8/3/2015.
- <http://news.pmo.ir/fa/news>, Accessed on 2/5/2015.
- <http://www.alef.ir> Accessed on 3/8/2014.
- http://www.bashgah.net/fa/content/print_version Accessed on 6/6/2015.
- [http://www.mashreghnews](http://www.mashreghnews.com), Accessed on 10/2/2014.
- <http://Www.Ireconomy.ir>, Accessed on 5/7/2013.